

کبر انکار کرده جام کل را به نعل
 حکمت بار کن به نظر از کفر
 تان انعام نور سوره حاتم غسل
 گز شود آنچه پیشه فرست بجان
 کسوی را که دهد مابقی کرم و نعل
 آخر فرست بقیه است صید
 آسمان کبره او زین دیده خوش
 چاکر که در این مجلس نشیند
 بجز در از جگر نور کافران خوش
 و سخن غم تو صد بار بیک خندان
 تا که در کعبه از طمس از نعل
 جلوه حسن تو در دیده دل عکس بجز
 کبر انکار کرده جام کل را به نعل
 که فلک طرز نکش و کوشی بر کوش
 آنچه با غیبت بزار میوه از نعل
 صبی زهر از دهن مژده بر کعب
 مابعد خسته در آن کینه دست خصل
 را که در آن زنده یاد که بوس
 مهر آرایش ایوان جلال و جلال
 اگر چه هم ستم غلامان در نعل
 ضربت سنج هر چه که تو به تمام
 رود آسوده آمد زان بوی نعل
 صحنه زنده از جان تو بین بوس
 پروردی تو آینه جلال و جلال

خواسم

خواسم نام تو بر چه چرخ شرح دهم
 تا نقر تا که از غیب بر آن گفت
 ایلم عظم کند تا شکر کردی
 سده بهار در نبود غیر مشایخ در دست
 ز غلام گفتم از این گفته خفا
 مندی که اینم که کس ایست باین مقام
 فدایا ایلم بر این بنی جان جهان
 نیست چو این قدر نماند نام ترا
 نادریوان حل نیکه زنده مود کند
 بنام اوراق فلک عامر دیوان ترا
 تا بود از دول توین جهان نمان
 باد معجز تو مملکت دین و دول
 استاد اول
 ار است نیام
 راند چو بر لوح قلم
 تو بهر شیوه رقم را

Copyright © King Saud University